### جلسه 28

**چهار‌‌شنبه – 13/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حرمت غیبت بود. که عرض کردیم لاخلاف بین المسلمین فی حرمة الغیبة فی الجملة. و روایات متواتره بر آن هست.

البته این‌که غیبت از کبائر است برای ما ثابت نشد مگر در جایی که مصداق آیه شریفه ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم باشد. یعنی اولا ذکر عیب، نشر و اشاعه آن باشد نه صرف ذکر عیب نزد خواص که موجب شیوع و اشتهار و انتشار آن نمی‌شود. ثانیا باید آن عیب گناه بزرگ باشد و الا صدق فاحشه بر آن محرز نیست. فواحش ظاهر در گناهان بزرگ است. اگر کسی شایع می‌‌کند راجع به یک مؤمن که او مرتکب گناهان بزرگ می‌‌شود و این را منتشر می‌‌کند نه این‌که صرفا می‌آید منزل به خانمش می‌‌گوید، ‌خانمش هم که رسانه‌ای ندارد که بخواهد پخش کند، ‌این مصداق آیه شریفه نیست.

و لذا این‌که مرحوم شیخ انصاری فرموده این‌که تشکیک بکنیم در کبیره بودن غیبت این ناشی از وسوسه است، ‌نه، فی الجملة کبیره بودنش مسلم است اما این‌که بطور مطلق غیبت از کبائر باشد، ما برای‌مان مسلم نیست. بله، آیه شریفه و لایغتب بعضکم بعضا أیحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه، ‌اگر وعید داده بود به عذاب، ‌به آتش جهنم، ‌الکبائر کل ما اوعد الله علیه النار، اما ما از آیه شریفه تهدید به عذاب نمی‌فهمیم، ‌تشبیه می‌‌کند غیبت برادر مؤمن را به این‌که انسان گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، ‌چه جور مشمئز کننده است این کار، ‌عرض برادر مؤمن را در غیاب او از بین بردن، این شبیه اکل لحم برادر مرده است. ربطی به این ندارد که بگوییم خداوند فرموده است روز قیامت غیبت کننده را در جهنم می‌‌سوزانند و گوشت مرده در مقابلش می‌‌گذارند که بخور، این از آیه شریفه استفاده نمی‌شود. و لذا این‌که مرحوم شیخ از این آیه هم خواسته استفاده کند کبیره بودن غیبت را نه، ‌به نظر ما تمام نیست.

[سؤال: ... جواب] گوشت برادر مؤمن خوردن کبیره است؟ اکل میته نمی‌دانم، ‌من یادم نیست که اکل میته از کبائر شمرده شده باشد. ... ببینید! من در ذهنم نیست که اکل میته از کبائر باشد، اصرار بر آن بله، ‌لاصغیرة مع الاصرار، اما صرف اکل میته از کبائر باشد من الان در ذهنم نیست. آقایان می‌‌خواهند بررسی کنند. ابتداء منهاج الصالحین را ببینید! آنجا کبائر را ذکر می‌‌کنند. من در ذهنم نیست. بر فرض اکل میته از کبائر باشد ایحب احدکم نمی‌خواهد بگوید تنزیل کردیم در احکام غیبت را به منزله، اکل لحم میت، نه، فکرهتموه، این بخاطر آن اشمئزازی است که انسان دارد، ‌شما این کار را نمی‌کنید که اکل لحم اخ میت بکنید، پس چه جور می‌آیید که تناول می‌‌کنید عرض برادرتان را پشت سرش؟ این هم در واقع تناول اکل لحم او است. این تشبیه است به لحاظ فکرهتموه، ‌نه به لحاظ عذاب.

[سؤال: ... جواب] بهرحال این از کبائر بودن اکل میته من برایم روشن نیست، ‌ثابت نیست.

یا مثلا مرحوم شیخ استدلال می‌‌کند به این‌که خیانت از کبائر است و غیبت از مصادیق خیانت است.

عرفا که مطلق غیبت از مصادیق خیانت نیست. خیانت یک مفهوم عرفی است. آیا هر غیبتی مصداق عرفی خیانت است؟ خیانت در مقابل امانت است. بله، اگر یک شخصی سرّی پیش شما گذاشت بعد شما بیایید این سر را فاش کنید، ‌انما المجالس بالامانة. حرام است سر دیگران را اگر عیب هم نباشد ولی نزد شما سر گذشته است، می‌‌گوید دوست عزیز! یک سری به تو بگویم، من راجع به این موضوع این‌طور فکر می‌‌کنم، ولی این را در جایی مطرح نکن! المجالس بالامانة. این خیانت است که آن را در جای دیگر نقل کنی. اما مطلق غیبت خیانت باشد عرفا، ‌هذا اول الکلام. آبروی مؤمن را کی پیش ما امانت گذاشته؟ بله، خداوند عرض مؤمن را محترم قرار داده، کما این‌که مال مؤمن محترم است اما غصب مصداق خیانت است؟ شما تکیه می‌‌دهید به ماشین مردم در خیابان، این مصداق غصب است، ‌شاید راضی نیست تکیه بدهید، ‌این خیانت است؟ هر تصرف در مالی، ‌هر تصرف در عرضی که خیانت محسوب نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب] بسیار خوب. و قد عدّ‌ من الکبائر نه، آن اولش. آن پارگراف اول. بعدش دارد: و قد عد من الکبائر، آن فتوی نیست. و قد عد من الکبائر را می‌‌گویید؟ ... بسیار خوب. اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب] الغیبة اشد من الزنا را می‌‌گویید؟ آن را که جواب دادیم، گفتیم اشد حیثی است. از حیث این‌که لان صاحبه یتوب فیتوب الله علیه در صاحب الزنا و اما صاحب الغیبة فلایغفر له حتی یغفر له صاحبه و لذا هیچکس ملتزم نشده در باب تزاحم که شخصی را اکراه می‌‌کنند که یا غیبت کن از حاج خانمت یا با فلان زن زنا بکن، هیچ فقیهی ملتزم شده به این بگوید لعنت خدا بر شیطان دفع افسد به فاسد بکن؟ آن وقت این فقیه را به دار می‌‌زنند اگر این حرف را بزند. این اشد حیثی است؛ از این حیث اشد است.

کما این‌که استدلال به این روایت برای این‌که غیبت از کبائر است، ‌این هم محل اشکال است. روایت این است: حسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله: تحرم الجنة علی ثلاثة علی المنان، ‌کسی که سر مردم هی منت می‌‌گذارد، و علی المغتاب، چون منت گذاشتن اذلال است، ‌اذلال مؤمن حرام است، مراد از منت این است نه این‌که هی با کنایه می‌‌گوید آقا! ببخشید! ما بخاطر این‌که این کادو را تهیه کنیم مجبور شدیم برویم وام بگیریم، ‌منت سرتان نمی‌گذارم، ‌رفتیم گشتیم، ‌این نه، ‌این اذلال نیست. آن منت‌هایی که اذلال مؤمن است. همانی که گفتند اگر کسی آب وضوء‌ را به شما می‌‌دهد ولی منت به شما می‌‌گذارد، می‌‌توانید تیمم کنید، آب وضوء را قبول نکنید. این منت همان حالت اذلال نفس است که تحمل این اذلال لازم نیست، ‌از باب لاحرج و از این باب که ان الله فوّض الی المؤمن امورها کلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه.

[سؤال: ... جواب] بعض مراتبش حرجی است. اما اذلال نفس حرام است.

تحرم الجنة علی الثلاثة المنان و علی المغتاب و علی مدمن الخمر.

گفته می‌‌شود که این روایت می‌‌گوید خداوند بهشت را بر غیبت کننده حرام کرده پس معلوم می‌‌شود غیبت از کبائر است، ما اوعد الله علیه النار فهو من الکبائر.

جوابش این است که اولا این سندش ضعیف است. این عمرو بن خالد کی هست؟ ما نمی‌شناسیم.

وانگهی ما اوعد الله علیه النار نمی‌شود که در روایت بگوید تحرم الجنة علی المغتاب. مگر بگویید بهشت بر مرتکب صغیره حرام نمی‌شود. این را بگویید. این حرف بدی نیست. تحرم الجنة. و الا صرف این‌که در روایت بیاید که این عذاب دارد، این دلیل بر کبیره بودن نیست. کبیره این است که اوعد الله علیه النار. حالا مهم این است که سند این روایت ضعیف است.

پس عمده دلیل برای کبیره بودن همان روایت صحیحه محمد بن حمران است که می‌‌گفت که من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو من الذین قال الله تعالی ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.

این راجع به این بحث.

[سؤال: ما اوعد النبی یا ما اوعد الامام مانند ما اوعد الله است، از پیش خودشان‌ که نمی‌گویند. جواب] الکبائر ما اوعد الله علیه النار. ما چه می‌‌دانیم. یک اماره‌ای قرار دادند برای کبائر: ما اوعد الله علیه النار. ... بالاخره شاید این معیار کبائر است.

بحث کبروی راجع به این‌که ما کبائر و صغایر داریم یا نه و اصلا ارتکاب صغائر مخل به عدالت است یا نه، ‌جایش اینجا نیست. ولی اجمالا عرض کنم:

ما به نظرمان مطلب مشهور درست است. این‌که آقای خوئی فرموده که ما کبائر و صغائر نداریم، معاضی همه‌شان کبائر هستند منتها بعضی اکبر از بعض هستند و بر فرض کبائر و صغائر داشته باشیم، عدالت یعنی استقامت در جاده شریعت، مرتکب صغیره عادل نیست، چون انحراف عملی پیدا کرد از جاده شریعت. و این عناوینی که در روایات ذکر شده، ان تعرفوه بالستر و العفاف بر او صادق نیست. عنوان‌ که در روایات ذکر شده است که مامونا، ‌خیرا، این‌ها بر او صادق نیست.

ما این فرمایش آقای خوئی را در بحث اجتهاد و تقلید مطرح کردیم و اشکال کردیم. گفتیم اما تقسیم معاصی به کبائر و صغائر انصافا ظاهر از آیات و روایات است. ان تجتنبوا عن کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم. در صحیحه ابن ابی عمیر دارد: لاکبیرة مع الاستغفار و لاصغیرة مع الاصرار. معلوم می‌‌شود کبیره داریم، ‌صغیره داریم. یا در صحیحه ابن ابی یعفور: و یعرف‌ أی العادل باجتناب الکبائر. صحیحه زراره: من اقام علی الکبائر فهو کافر. البته کافر در مقابل مؤمن به معنای مطیع و عادل نه در مقابل مسلم. معتزله می‌‌گفتند مرتکب کبائر مسلم نیست. این ابن ابی الحدید معتزلی است. نگاه کنید! می‌‌گوید من معاویه را کافر می‌‌دانم، چون مرتکب کبائر بود. هر کسی که مرتکب کبائر است کافر است، مسلم نیست.

[سؤال: ... جواب] ابن ابی الحدید می‌‌گویم این را می‌‌گوید. شما بحث فقهاء شیعه را می‌‌کنید که می‌‌گویند معاویه از نواصب بود و ناصبی مسلم نیست، آن بحث دیگری است.

خوارج، ابن ابی الحدید می‌‌گوید این‌ها مسلم نبودند چون مرتکب کبائر بودند. اصحاب جمل، آنها هم همینطور.

فقط آن افرادی که پیامبر فرمود این‌ها اهل بهشت هستند. ابن ابی الحدید می‌‌گوید به برهان انّ‌ کشف می‌‌کنیم این‌ها توبه کردند و الا مرتکب کبائر، مسلم نیست؛ مستحق عذاب است. این‌که عشره مبشره داریم خب طلحه و زبیر در آن بودند، این‌ها پس معلوم می‌‌شود توبه کردند و همینطور خلیفه سوم را هم می‌‌گوید این‌ها جزء افرادی هستند که وعده بهشت به آنها داده شده.

حرف نادرستی است اما می‌‌خواهم این مسلک را بگویم که معتزله می‌‌گفتند مرتکب کبائر مسلم نیستند.

این روایت می‌‌گوید که من اختار علی الله و ابی الطاعة و اقام علی الکبائر فهو کافر، این کافر در مقابل مسلم نیست به قرینه سایر روایات. سایر روایات ما می‌‌گوید الاسلام ما علیه الناس، الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله و الایمان ما وقر فی القلوب.

پس از این می‌‌فهمیم اقام علی الکبائری داریم. آقای خوئی می‌‌گوید تقسیم کبائر و صغائر درست نیست، ما همه معاصی را کبائر می‌‌دانیم. این خلاف این روایات است.

صحیحه سلیمان بن خالد: ان الله لایغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء الکبائر فما سواها، ‌سلیمان بن خالد می‌‌گوید که دخلت الکبائر فی الاستثناء؟ پس کبائر هم داخل در و یغفر ما دون ذلک است؟ قال نعم، امام فرمود بله. الکبائر فما سواها کلام امام بود. خب معلوم می‌‌شود ما کبائر داریم صغائر داریم.

و روایات دیگر هم هست، من اجتنب الکبائر من المؤمنین لم یسأل عن الصغائر. صحیحه محمد بن ابی عمیر.

صحیحه یون[سؤال: ... جواب] اصحاب الکبائر اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثة. این حکم اصحاب کبائر است. اصحاب کبائر اگر دو بار تعذیر بشوند، حد اعم است از تعزیر به قرینه اصحاب الکبائر و به قرینه این‌که حد در روایات اعم است، ‌اصحاب الکبائر اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثة. یک بار روزه‌خواری کرد، ‌بیست و پنج ضربه شلاق. البته بحث واقعا در روزه‌خواری به این معنا نیست که معذور است ولی در خیابان روزه‌خواری می‌‌کند، ‌او حد ندارد، او کار زشتی کرده است و کارش به عنوان کبائر نیست. اما کسی روزه بخورد بدون عذر، ولی قبول دارد که روزه در اسلام واجب است، خب این یعذّر، یضرب خمس و عشرین سوطا، فردا باز هم آوردنش قاضی می‌‌گوید بابا!‌ تو که دیروز بیست و پنج ضربه شلاق خوردی، ‌جایش هنوز سیاه است، امروز دیگه چرا روزه خوردی؟ می‌‌گوید ببینی! من نمی‌توانم روزه بگیرم، حال ندارم، یک عمر است که روزه‌خواری کردم این هم رویش. قاضی می‌‌گوید برو بیست و پنج ضربه شلاق دیگه به تو بزنند.این هم بیست و پنج ضربه شلاق. روز سوم که می‌‌شود باز می‌‌بینند باز دارد روزه‌اش را می‌‌خورد. اینجا دیگه قاضی می‌‌گوید بفرستیدش جوخه اعدام.

[سؤال: ... جواب] حالا فقهاء این‌جور گفتند. حالا این حدیث ابحاثی دارد که به قرینه اذا اقیم علیهم الحد... عرض می‌‌کنم دیگه این اشکال شماست. مشهور این‌جور فهمیده‌اند. حالا بحث بکنیم که این حد شاید همان حد شرعی است در مقابل تعذیر، که خب حد شرعی چند تا بیشتر نیست، ‌شرب خمر است و زنا است و عمل منافی دیگر است، ‌قذف است و اینها، ‌تعبیر اصحاب الکبائر کردن برای این چند مورد و بعد بگوییم اذا اقیم علیهم الحد مرتین، این عرفی نیست. حالا وارد این بحث نمی‌شویم. ما می‌‌خواهیم بگوییم اصحاب الکبائر داریم در مقابل اصحاب الصغائر.

[سؤال: ... جواب] و همینطور روایات دیگر که دیگه برای این‌که ایشان خیلی استیحاش نکند نمی‌خوانم.

پس ما تقسیم به کبائر و صغائر داریم.

اما راجع به این‌که ارتکاب صغائر تا به حد اصرار نرسد، قادح در عدالت نیست، خب مشهور این‌جور قائلند.

آقای خوئی می‌‌گویند نه، مرتکب صغیره فاسق است.

امام هم فرمودند احتیاط واجب این است که مرتکب صغیره تا توبه نکرده احکام عادل را بر او بار نکنید.

ولی مشهور می‌‌گویند نه، ارتکاب صغیره مادامی که به اصرار منجر نشود، مخل به عدالت نیست.

ادله‌ای ذکر کردند: صحیحه ابن ابی یعفور هست که دارد که‌: و یعرف، یعنی عادل یعرف، باجتناب الکبائر. عادل با اجتناب کبائر شناخته می‌‌شود.

اگر دلیل این است، جوابش این است که اماره است اجتناب کبائر نسبت به عدالت، مساوی با عدال نیست، یعرف باجتناب الکبائر. معرف عادل بودن اجتناب کبائر است. اما عادل بودن ثبوتا چیست؟ امام در صحیحه عبدالله بن ابی یعفور فرمود: ان تعرفوه بالستر و العفاف و کف البطن و الفرج و الید و اللسان.

[سؤال: ... جواب] ان تعرفوا بالستر و العفاف و کف البطن و الفرج و الید و اللسان. کف الید می‌‌کند، ‌کف البطن می‌‌کند، کف اللسان می‌‌کند و لو از صغائر. ... اماره ظاهریه است اجتناب کبائر نسبت به عدالت.

[سؤال: ... جواب] پس چرا گفت یعرف باجتناب الکبائر؟ ... آخه اولش فرمود ان تعرفوا بالستر و العفاف و کف البطن و الفرج و الید و اللسان، او که شامل اجتناب از صغائر می‌‌شد.

[سؤال: ... جواب] نه. اصرار نمی‌کند. یک بار فرض کنید که یک تصرفی در مال غیر کرد، روی فرش غصبی یک لحظه نشست. ... ان تعرفوا، ‌باید بشناسید عادل را به این‌که اهل ستر و عفاف است نه این‌که معروف به فسق نباشد.

وجه دوم که ذکر شده این است که گفتند قرآن دارد می‌‌گوید: ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم. نکفر عنکم سیئاتکم، خب این می‌‌سازد با این‌که این شخص فاسق باشد؟ خدا می‌‌بخشد گناهان دیگر را و ندخلکم مدخلا کریما، اگر اجتناب کنید از کبائر، ‌ندخلکم مدخلا کریما، می‌‌سازد با این‌که شما فاسقید اما ندخلکم مدخلا کریما؟

انصاف این است که این وجه، وجه خوبی است. بیانش این است که عرف وقتی این آیه را بشنود که ندخلکم مدخلا کریما، این آیه دیگر را هم کنارش ضمیمه کنید: الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزفناهم ینفقون. انسان‌های عادل را ظاهرش این است که دارد تعریف می‌‌کند که این‌ها کسانی هستند که یجتنبون کبائر الاثم. باز عرف می‌‌گوید که کسی که اجتناب می‌‌کند از کبائر اثم ولی مرتکب صغیره گاهی می‌‌شود، این فاسق است؟ آخه این چه جور فاسقی است که قرآن راجع به او می‌‌گوید ندخلکم مدخلا کریما؟ یا در این آیه دیگر که داشت: و ما عند الله خیر و ابقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزفناهم ینفقون، خب عرف می‌‌گوید مرتکب صغیره فاسق است و لو داخل در این آیه باشد؟ آیه سوم را هم بخوانم، لیجزی الذین اسائوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا الللم. و یجزی الذین احسنوا بالحسنی بعد فرمود الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا الللم، شما می‌‌گوید آن‌هایی که یجتنبون کبائر الاثم والفواحش ولی گاهی مرتکب گناه صغیره می‌‌شوند این‌ها فاسقند، ‌این خلاف مدلول التزامی این آیات است.

و لذا لااقل این است، خوب دقت کنید! لااقل این است: مردمی که این آیات را شنیده بودند، یک جو متشرعی برای‌شان به وجود آمده بود که افرادی که داخل در این آیه هستند، این‌ها فاسق نیستند. جو متشرعی نمی‌پذیرد که کسی که قرآن به او می‌‌گوید ندخلکم مدخلا کریما، قرآن به او می‌‌گوید که ما عندالله خیر و ابقی و یجزی الذین احسنوا بالحسنی، این فاسق است؛‌ نباید شهادت او را پذیرفت، نباید پشت سر او نماز خواند. این خلاف ارتکاز متشرعی است.

و لذا ما معتقدیم این مطلب مشهور درست است که ارتکاب صغائر مخل به عدالت نیست. حالا که ما خودمان نتوانستیم به آن مقام عالی عدالت برسیم اقلا عدالت را بیاوریم پایین.

واقع قضیه هم این است، از مزاح گذشته، این تعریفی که آقای خوئی می‌‌کند برای عادل، ‌اوحدی از ناس عادلند. پس این همه احکام‌: نماز جماعت با این هم فضیلت، شرطش این است: امام جماعت عادل باشد، شهادت در شاهدین در طلاق، در قضاء، ‌شرطش این است که شاهدین عادل باشند.

[سؤال: ... جواب] مگر هر روز گناه کنیم و هر روز استغفار کنیم این می‌‌شود عادل؟ عادل آنی است که در جاده شریعت استقامت عملیه داشته باشد. هر روز عصبانی می‌‌شود بعد می‌‌گوید لعنت خدا بر شیطان، به این می‌‌گویند آدم خوش‌اخلاق؟ عجب آدم خوش‌اخلاقی است. بابا!‌ این‌که دارد هر روز داد می‌‌زند به سر زن و بچه‌اش. می‌‌گوید ندیدی بعدش می‌‌گوید لعنت خدا بر شیطان، ‌استغفر الله؟ می‌‌گوید بابا! این استغفر الله هر روز می‌‌گوید، ‌این خوش‌اخلاق نیست. عادل یعنی آدم مستقیم، آدم درست، آدمی که در راه قدم بر می‌‌دارد، هر روز دارد از جاده، کج می‌‌رود بعد استغفار می‌‌کند، این کی عادل است؟ کی عفیف است؟ و الا اگر این‌جور باشد، نعوذ بالله مرتکب کبیره هم می‌‌شود بعدش استغفار می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب] لاکبیرة مع الاستغفار یعنی کبیره با توبه از بین می‌‌رود اما احکام عادل بر چی بار می‌‌شود؟ احکام عادل بر کسی بار می‌‌شود که در راه دین مستقیم باشد. و لذا کسی که اول بلوغش است، هیچ گناه نکرده، ‌اصلا گناه نکرده، این عادل است؟ نه آقا، یک روز بالغ شده، ‌بگذار فردا ببینیم آیا دنبال کار خلاف می‌‌رود یا نمی‌رود. خب با یک روز، که حالا روز جشن تکلیفش بوده، فعلا وقت نکرده برود دنبال گناه. خب این مرتکب کبیره نشده دیگه. بابا!‌ این‌که لاکبیرة دیگه. این‌که کبیره‌ای مرتکب نشده، اما عادل است؟ ... پیش نیامده. ... پیش نیامده برود گناه بکند. هنوز فرصت نکرده برود خیابان چشم‌چرانی بکند. شما می‌‌گویید فرصت نمی‌خواهد؟

بحث در این است که عادل این‌که فقهاء، ‌خوب دقت کنید!‌ اختلاف کردند، مثلا مشهور می‌‌گویند عدالت ملکه نفسانیه است، آقای خوئی می‌‌گوید نه، عدالت وصف عملی است، شخص، مستقیم و درست باشد، این اختلاف، ‌اختلاف تعریفی است و الا ثمره عملیه ندارد. چرا؟ اختلاف تعریفی است یعنی مشهور می‌‌گویند عدالت وصف نفس است، ملکه نفسانیه است، می‌‌گویند اثرش هم این است که دیگه به راحتی گناه را ترک می‌‌کند عادل، ملکه نفسانیه دارد. مثل سخی، ملکه نفسانیه سخاوت دارد، دیگه راحت پول می‌‌بخشد. اما آدمی که سخی نیست، ‌از جانش می‌‌کند و پول می‌‌دهد. شجاع، ملکه شجاعت دارد، اصلا بی‌باک است، راحت می‌‌رود در میدان جنگ اما ترسو می‌‌رود میدان جنگ، همینطور می‌‌لرزد. اما می‌‌رود میدان جنگ، معنای ترسو این نیست که میدان جنگ نرود. مشهور این‌جور می‌‌گویند. مشهور می‌‌گویند عادل آنی است که گناه را که ترک می‌‌کند با سختی ترک نمی‌کند، ‌دیگه به حدی رسیده که راحت گناه را ترک می‌‌کند.

ما اشکال کردیم، ‌گفتیم نه، ‌ممکن است یک جوانی عادل است، واقعا متدین است، ولی هر روز دارد با این نفس اماره می‌‌جنگد، با سختی مناظر گناه را نمی‌کند، ‌این عادل نیست؟! حتما باید به مرور زمان دیگه برایش راحت شده باشد ترک گناه؟! این حرف‌ها نیست که. ممکن است یک آدمی همیشه برایش گناه لذت دارد و ترک گناه سخت است در عین حال گناه را ترک می‌‌کند چون در مقابلش عذاب جهنم را می‌‌بیند. به قول آن اعرابی، رفت نعوذ بالله مرتکب زنا بشود، برگشت، گفتند چرا برگشتی؟ گفت: الذی یبیع الجنة التی عرضها عرض السماوات و الارض بشیء عرضها کذا فهو جاهل بمقدار المساحة. لازم نیست که عادل با آسایش گناه را ترک کند. نه، با سختی گناه را ترک می‌‌کند.

برای این می‌‌گوییم ملکه عدالت لازم نیست. اما باید عملا استقامت داشته باشد در جاده شریعت، نه این‌که گناه پیش نیامده، مرزهای ترکیه را بستند دیگه نمی‌تواند، ‌مثل می‌‌گویم، آنجا ناامنی است دیگه نمی‌تواند برود ترکیه فسق و فجور بکند، این می‌‌شود عادل؟ عادل کسی است که کف نفس کند از گناه، ‌عفیف باشد، صائنا لنفسه، صائنا عفیفا خیرا، در روایات این‌جور آمده. اهل ستر عفاف باشد.

و لذا شما می‌‌گویید لاکبیرة مع الاستغفار، بله، گناه کبیره‌اش پاک می‌‌شود با توبه، اما عادل نیست. مثل آن جوانی می‌‌ماند که گناه نکرده تا حالا اما عادل نیست. عادل آن کسی که اگر زمینه گناه هم پیش بیاید بطور متعارف، گناه نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب] نمی‌شود نماز خواند ولی اگر این قبل از بلوغش... پشت سر صبی‌ای که تازه بالغ شده، آن صبی کی باشد؟ فخر المحققین باشد، کاشف اللثام باشد، بله، او عادل است چون کف نفس دارد. اما یک صبی‌ای که چون... پیش نیامده، بله، ‌یک ساعت پیش بالغ شد تا حالا هم هیچ گناهی نکرده ولی همین الان به او پیشنهاد کنند که بیا برویم قماربازی، می‌‌گوید حالا امروز وقت نیست باشد فردا، این عادل است؟

پس به نظر ما غیبت فی کونها من الکبائر مطلقا اشکال. بحث کبرویش را هم کردیم. از این بحث می‌‌گذریم بر می‌‌گردیم به تعریف غیبت ان شاء الله در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.